

# Critical analysis of the view of Islamic thinkers about the extent of consultation and its ruling in the Qur'an

(Received: 2024-06-02 Accepted: 2024-06-11)

Mona Amanipour<sup>1</sup>

## Abstract:

Legitimacy of the Council as a rational and necessary principle is accepted by all experts. In the meantime, the serious question is whether the theory resulting from the consultation is binding and its implementation is obligatory on the ruler or on the Ummah. Or that consultation is not binding and is done only to get to know people's opinion and please their hearts. Some people believe that since there is no firm content in the Qur'an, it is not possible to rule on the validity of the consultation results. In the meantime, what has added to the disagreement of commentators regarding the scope of Shura is the explanation of the word "order" in verse 38 of Shura and 159 of Al-Imran. However, by examining the appearance of verses referring to the four areas of consultation in the Qur'an, consultation is not considered as a matter of guidance and moral advice. Also, by distinguishing the scope of consultation, we find that consultation is permissible only in matters that do not have a binding ruling in religion. As the Prophet (pbuh) consulted with the people in non-essential matters to promote the culture of participation and taught the people the necessity of it in a way, based on the verse regarding the governmental sphere. On the other hand, they were not required to consult in matters of classification and specific and unchangeable rulings, whether in the decision-making or the decision-making stage.

**Key words:** consultation, scope of consultation, ruling on consultation, areas of consultation in the Qur'an, critical analysis

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. mona.amanipour@atu.ac.ir



# تحلیل انتقادی دیدگاه اندیشمندان اسلامی درباره گستره مشورت و حکم آن در قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲)

مونا امانی پور<sup>۱</sup>

## چکیده

مشروعیت شورا به عنوان یک اصل عقلایی و ضروری مورد پذیرش تمامی صاحب نظران است. در این میان، پرسش جدی آن است که آیا نظریه حاصل از مشورت تعهدآور بوده و عمل به آن بر حاکم یا بر امت واجب است؟ یا این که مشورت الزام آور نیست و تنها برای آشنا شدن با نظر مردم و خشنود کردن دل آن ها صورت می پذیرد. برخی بر این باورند از آنجا که در قرآن مضمون قاطع و محکمی وجود ندارد، نمی توان بر لازم الاجرا بودن نتایج مشورت حکم کرد. در این میان، آنچه بیش از پیش بر اختلاف مفسران در زمینه محدود شورا افزوده است تبیین واژه «امر» در آیه ۳۸ شورا و ۱۵۹ آل عمران است. حال آنکه با بررسی ظهور آیات ناظر به ساحت های چهارگانه مشورت در قرآن پی می بریم، مشورت، امری ارشادی و به مثابه توصیه اخلاقی و مستحب محسوب نمی شود. همچنین با تفکیک محدوده مشورت درمی یابیم که مشورت فقط در اموری جایز است که حکم الزام آوری در دین وجود ندارد. چنان که پیامبر (ص) بر پایه آیه ناظر به ساحت حکومتی، در امور غیر تنصیصی برای ترویج فرهنگ مشارکت با مردم مشورت نموده و ضرورت آن را به نوعی به مردم تعلیم داده است. در مقابل، در امور تنصیصی و احکام خاص و تغییرناپذیر چه در مرحله تصمیم سازی و چه مرحله تصمیم گیری، ملزم به مشورت نبوده اند.

**کلید واژگان:** مشورت، گستره مشورت، حکم مشورت، ساحت های مشورت در قرآن، تحلیل انتقادی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. mona.amanipour@atu.ac.ir

مسأله شورا یکی از دقیق‌ترین و در عین حال بحث‌انگیزترین موضوعاتی است که پیوند تنگاتنگی با برخی از مهم‌ترین مسائل، از قبیل: امامت، حکومت و رهبری، قانونگذاری، اکثریت، دموکراسی و ... دارد. هرچند اصل قانون شورا، امروزه به عنوان یکی از پایه‌های اصلی حکومت‌داری در سطح دنیا، به ویژه جهان اسلام مطرح است، اما گستره و چگونگی به‌کارگیری آن، نیازمند کاوش بیشتری است. در این میان در آیات قرآن، سیاق کلام به صورتی است که شورا به عنوان یک برنامه مستمر در همه کارها، نه تنها در یک کار زودگذر و موقت، برای مؤمنان مطرح است. (ر.ک: سید بن قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۱۶۵؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۴۱-۶۴۲)

اندیشمندان اسلامی از دیرزمان درباره حکم شرعی شورا و مشورت اختلاف نظر داشته‌اند. در این میان گروهی، دیدگاه استحباب و مطلوبیت مشورت را باور اکثر اندیشمندان متقدم و در مقابل، نظریه وجوب و الزامی بودن شورا را نظر بیشتر صاحب‌نظران معاصر دانسته‌اند. مطابق چنین نگرشی، فردی بودن حکومت‌ها و عدم شکل‌گیری حکومت‌های مردمی در دوران گذشته نتیجه طرح دیدگاه استحباب می‌باشد. چنان‌که اقبال عمومی به نظام‌های سیاسی مردمی در پی تحولات سیاسی اجتماعی در دوران معاصر موجب پذیرش وجوب و الزامی بودن مشورت است. (میراحمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۲-۳۱۳) با مطالعه در افکار متقدمان و معاصران درمی‌یابیم که حکم به استحباب و وجوب مشورت، منحصر به دیدگاهی خاص نبوده و هر یک از صاحب‌نظران خواه از گذشتگان یا از معاصران قائل به استحباب یا وجوب بوده‌اند.

به‌طور کلی، ضرورت سیاسی حکم می‌کند که برای حاکم غیر معصوم و حاکمی که در دولت غیر اسلامی حکومت می‌کند نیز قایل به وجوب مشورت باشیم تا تضمین‌هایی که از استبداد حاکم و حذف مردم و جامعه مردمی از صحنه سیاست جلوگیری می‌کند، تامین شود. افزون بر این، تاریخ نیز به ما این درس را می‌دهد که نظریه عدم وجوب مشورت همان چیزی است که راه را برای استبداد حاکم در دولت اسلامی باز کرده است. از این روست که برخی از این اندیشمندان با بهره‌گیری از قرآن و برخی دیگر با بهره‌گیری از عقل به اثبات این امر پرداخته‌اند. این امر در میان برخی اندیشمندان معاصر شیعی نیز مورد توجه و پذیرش قرار گرفته است. برای نمونه، آیت‌الله نائینی، پس از آنکه وجوب مشورت را با مراجعه به آیه "و شاورهم فی الامر" اثبات می‌کند، با تمسک به سیره پیامبر (صلی الله

علیه وآله) بر الزام آور بودن شورا استدلال می‌کند. (نائینی، ۱۳۶۱، ص ۸۳)

دیدگاه وجوب و الزام‌آوری رأی اکثریت در فرایند شورا، در چارچوب نظریه ولایت عامه فقیه نیز مورد توجه قرار گرفته است و با استدلال‌هایی عمدتاً عقلی از سوی برخی از طرفداران این نظریه مورد پذیرش قرار گرفته است. امام خمینی، به عنوان مهم‌ترین نظریه پرداز ولایت عام فقیه نیز تعیین‌کنندگی رأی و نظر مردم را پذیرفته، از طریق ساز و کار شوراهای مردمی درصد تحقق آن برمی‌آید. (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۱۰۷)

در این پژوهش برآنیم بر پایه آیات قرآن محدودۀ شورا را با توجه به ساحت‌های گوناگون آن مورد بررسی قرار دهیم تا در پایان حکم اخلاقی یا الزام‌آور آن را برای اشخاص مختلف استخراج کنیم.

### ۱. تفکیک محدوده مشورت

از امور مورد اختلاف صاحب نظران در زمینه شورا، تبیین محدوده و قلمرو مشورت است. مفسران نیز این مسأله را ذیل واژه «امر» در آیات مشورت (وشاورهم فی الامر؛ وامرهم شوری بینهم) مورد بحث قرار داده‌اند. سوال اساسی در این زمینه آن است که آیا مقصود از «امر» همه امور اجتماع از دین و دنیا است؟ یا اینکه مقصود از آن اموری از این دو مجال باشد که دستوری از جانب خداوند درباره آنها نرسیده باشد؟ یا اینکه مقصود از آن فقط امور دنیا است؟ یا امور خاصی از امور دنیاست؟ این جایگاهها کدام است؟ دانشمندان درباره آن چه گفته‌اند؟ امروزه این جایگاه‌های مشورت کدام است؟ و اصولاً چه کارهایی را می‌توان در حوزه مشاوره و مشورت قرار داد؟

#### ۱.۱. مشورت در امور تنصیصی

امور تنصیصی شامل دو دسته می‌شود: نخست: اموری که درباره آنها، وحی با دلالت قطعی، حکم را بیان کند. دوم: اموری که درباره آنها قرآن نازل نشده است ولی خداوند درباره آنها دستوری و فرمانی را به پیامبر (ص) وحی کرده است. چنان‌که از پیامبر (ص) نقل شده است که: «أَلَا إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ». (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۰۹)

شیعه و اهل سنت به اتفاق بر این باورند که جایگاهی برای مشورت در این گونه امور نیست. (ر.ک: صدیق عبدالعظیم، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹-۸۰)

با توجه به این‌که در اسلام اختیار تشریح قانون به خداوند اختصاص یافته و پروردگار تنها مرجع قانونگذاری شناخته شده است. همچنین هر قانونی که از



طریق شرع به ما نرسد فاقد اعتبار بوده و آن را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. از این روی هیچ کس در عرض پروردگار و بدون توجه به فرمان او، حق تقنین و قانون‌گذاری ندارد و وضع قوانین اسلامی و یا نفی آن توسط شورا، خلاف ضرورت اسلام است. با توجه به چنین نکته‌ای درمی‌یابیم که:

در زمینه دستورات و احکام خاص و تغییرناپذیری که از ناحیه خدا و پیامبر (ص) به مردم ابلاغ می‌شود، مردم می‌بایست تسلیم شوند و جای اظهار نظر و رأی و شور و مشاوره نمی‌باشد چون نظر دادن در این موارد از قبیل اجتهاد در مقابل نص به حساب می‌آید. چنان‌که نقل شده است هیچ گاه پیامبر (ص) در تکالیف و وظایفی که به وسیله وحی مشخص می‌شد با کسی مشورت نمی‌کرد، بلکه آن حکم الهی را برای مردم بیان می‌نمود و اگر همگان هم مخالف بودند ایشان به تنهایی مقاومت می‌کردند. (رک: داراب کلایی، ۱۳۶۹، قسمت دوم، ص ۱۲۳-۱۲۵) آیاتی از قرآن کریم به صراحت بر این امر اشاره دارند مانند:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری داشته باشد و هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند به گمراهی آشکاری دچار شده است.» (احزاب/۳۶)

(فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد یا عذابی دردناک به آنها برسد). (نور/۶۳)

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ از خدا و پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید.» (نساء/۵۹)

و نیز به حکم آیه: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ پیامبر از خود مؤمنان به آنها سزاوارتر است» (احزاب/۶) نظر پیامبر بر نظر مردم مقدم خواهد بود. در نهج البلاغه جمله‌ای از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که خطاب به طلحه و زبیر می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا كُنْتُ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةً وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزِيدَةً، وَلَكِنْ كُنْتُ دَعْوَتُومُنِي إِلَيْهَا وَحَمَلْتُومُنِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْسَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا وَأَمْرًا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَمَا اسْتَرَّ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) فَافْتَدَيْتُهُ، فَلَمْ أَخْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمْ وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمْ، وَلَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلْتُهُ فَاسْتَشِيرْكُمْ وَإِخْوَانِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمْ وَلَا عَنِ غَيْرِكُمْ.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵)

به خدا سوگند من به خلافت رغبت و نیازی نداشتم، ولی شما مرا به سوی آن



دوره دوم  
شماره دوم  
پیاپی: ۴  
پاییز و زمستان  
۱۴۰۲



فراخواندید و بار آن را بر دوشم نهادید و آن‌گاه که زمام حکومت را به دست گرفتیم، به کتاب خدا و قانونی که برای ما مقرر داشته و ما را به آن فرمان داده و به آنچه پیامبر (صلی الله علیه وآله) سنت قرار داده، نگریم و از آن پیروی کردیم. من در این باره به نظر شما و نظر دیگران نیازی نداشتم و حادثه‌ای روی نداده که حکم آن را ندانم تا مشورت شما و برادران مسلمانم را بخواهم و اگر چنین بود، از شما و از دیگران روی برنمی‌تافتیم.

جملات پایانی امام (فَلَمْ أَحْجِجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمْ وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمْ وَلَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلَتُهُ فَأَسْتَشِيرُكُمْ) می‌تواند سؤال برانگیز باشد. امیر المؤمنین (علیه السلام) مشورت کردن با زیردستان و همراهان را نفی می‌کنند. با کمی دقت در می‌یابیم که منظور امام در این جا احکام شرعی است و می‌فرمایند، هیچ حکم شرعی نیست که من نسبت به آن ناآگاه باشم و لازم باشد که از شخص دیگری بپرسم. روشن است که حضرت در دوره خود آگاه‌ترین فرد نسبت به احکام شرعی حتی مطابق با نظرات اهل سنت بودند و به همین دلیل فرموده‌اند که نیازی به مشورت ندارم. البته ایشان در انتهای می‌فرمایند: «ولو كان ذلك، لم أرغب عنكم»، و لاین معنی است که من هیچ‌گاه نیاز نخواهم داشت که از شما سؤال کنم، البته اگر نیازی بود سؤال می‌کردم.

## ۲.۱. مشورت در غیر امور تنصیصی

مراد از امور غیر تنصیصی یا اموری است که درباره آنها وحی نازل نشده و یا امور دنیایی است که با اختلاف جامعه‌ها، شرایط و زمان‌ها تغییر می‌کند. دانشمندان متقدم و معاصر در تبیین این امور اختلاف نظر دارند. عده‌ای معتقدند مشورت در همه اموری که وحی درباره آنها نازل نشده جاری است. ابن تیمیّه، آمدی، زمخشری، حسن بصری، ضحاک و دیگران بر این عقیده‌اند. برخی نیز بر این باورند که تنها در امور جنگ مشورت جاری است.<sup>۱</sup> این دیدگاه از قتاده از ربیع و ابن اسحاق نقل شده است. (ر.ک: صدیق عبدالعظیم، ۱۴۱۴ق، ص ۸۱-۸۲) بنابراین کاربرد قانون شورا از نظر اسلام در جایی است که در آن مورد، حکم روشنی از نص قرآنی و یا تفصیلی نبوی وجود نداشته باشد. قلمرو چنین اموری را

۱. چنان‌که نقل شده است: معمولاً پیامبر (صلی الله علیه و آله) در امور مربوط به مصالح جنگی مشورت می‌کرد و نمونه‌هایی از آن در احادیث وارد شده است ولی در مورد احکام با آنان مشورت نمی‌نمود. زیرا همه احکام اعم از واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام از جانب خدا نازل می‌شوند. (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۵۶)



در حوادث و موضوعاتی می‌توان مشاهده کرد که در صحنه اجتماعی مسلمانان بوجود آمده و خداوند آن را بر عهده مردم قرار داده است. به همین جهت نقل شده است که «هر گاه دستور و فرمانی از ناحیه پیامبر (ص) می‌رسید مسلمانان ابتدا می‌پرسیدند که این حکم از ناحیه خداوند است تا غیر قابل تغییر باشد و یا اینکه خداوند بزرگ آن را به عهده مردم گذارده تا از طریق همفکری آن را حل کنند که در صورت دؤم این حق را به خود می‌دادند که درباره آن اظهار نظر نمایند». (داراب کلایی، ۱۳۶۹، قسمت دوم، ص ۱۲۶)

بنابراین می‌توان گفت طبق بینش اسلامی، مشورت فقط در اموری جایز است که حکم الزام‌آوری در دین ندارند. چنان‌که علامه طباطبایی درباره آن می‌نویسد: «روایات زیادی در مورد مشورت وجود دارد، اما مورد مشورت آن جایی است که مشورت کننده در انجام و ترک آن مورد مجاز باشد؛ ولی در مورد احکام ثابت الهی، جایی برای مشورت وجود ندارد؛ کما این‌که هیچ احدی حق تغییر این احکام را ندارد». (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۰)

اختلاف عمیق شیعه و اهل سنت در این زمینه بحث جانشینی پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. برخلاف دیدگاه اهل سنت که معتقدند: «اصحاب رسول خدا (ص) پس از رحلت آن حضرت در مورد احکام به مشورت می‌پرداختند و اولین مسأله‌ای که مورد مشورت قرار گرفت خلافت بود؛ زیرا رسول خدا درباره آن چیزی نفرموده بودند». (قرطبی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۵۸۵۷) از نظر شیعه، خلافت - حتی بصورت تعیین و نصب اشخاص - امری است تنصیصی و پیامبر اکرم (ص) نیز بر اساس نصوص وارده جانشینان خود را مشخص ساخته است.

البته باید یادآور شد از دیگر مواردی که در محدوده شور و مشورت قرار دارد عبارت است از تطبیق احکام کلی بر موارد جزئی که پس از کشف مصادیق و شناسایی موضوعات می‌توان آن را به صورت قانون اساسی و یا قانون عادی و یا مصوبات و آیین‌نامه‌ها شکل داد. همچنین باید توجه نمود که مشورت در احکام شرعی نیز می‌تواند صورت پذیرد؛ اما این مشورت در اصل حکم نیست، بلکه مصادیق بیرونی یا حوادث بیرونی با عنوان قضایای خارجی، مورد مشورت واقع می‌شوند.

## ۲. ساحت‌های مشورت در قرآن

مشاوره و برخورد اندیشه‌ها، واقعیتی است حاکم بر جوامع انسانی و غیر قابل انکار. اسلام نیز که در انطباق کامل با ساخت اجتماعی انسان‌ها، دستورالعمل‌ها و مقرراتی متناسب با سرشت انسان و هدایت کننده او بسوی کمال مطلق تنظیم کرده است در مورد اصل شوری نیز نظراتی ابراز داشته و آن را با اهمیتی خاص در

چارچوب معیّتی تلقی کرده است. چرا که مجموعه قوانینی که اسلام مطرح کرده است بر سرشت آدمیان استوار بوده و با فطرت انسان هماهنگی کامل دارد. بر این اساس، شور و مشاوره امری نیست که شارع مقدس اسلام آن را بصورت یک قاعده تعبّدی-تشریعی تأسیس کرده باشد بلکه اصلی است که سیره عقلاء و خردمندان بر آن است و اگر در آیات و روایات امر به مشاوره شده و بر لوازم آن تأکید گردیده، همه و همه ارشاد به روش و سیره عقلا است. پس شوری در اسلام نظیر معاملات یک اصل امضائی است نه تأسیسی. (داراب کلایی، ۱۳۶۹، قسمت اول، ص ۱۵۷ و ۱۱۱)

با توجه به مطالب فوق درمی یابیم که اهمیت مشورت و جایگاه آن، از سه جنبه قرآن، روایات و عقل قابل بررسی است که در اینجا بنا به ضرورت، تنها به جنبه قرآنی آن می پردازیم:

## ۱.۲. گزارش وقایع غیر تشریعی

پاره ای از آیات قرآن نقل می کنند که بعضی از اشخاص، در امور و شئون مختلف با اطرافیان خود مشورت می کرده اند. این آیات برخی از وقایع تاریخی را گزارش می کنند و جنبه تشریعی ندارد، مثلاً قرآن کریم واکنش ملکه سبا را در برابر نامه حضرت سلیمان (علیه السلام) این گونه بازگو می کند که:

«قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ؛ ملکه سبا گفت: ای اشراف و بزرگان نظر خود را در این امر مهم بازگو کنید که من هیچ کار مهمی را بدون حضر و مشورت شما انجام نداده ام، آنها در پاسخ گفتند ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم ولی تصمیم نهائی با تو است ببین چه دستوری می دهی.» (نمل/۳۲-۳۳)

مرحوم نائینی می فرماید: «با آنکه قوم ملکه سبا آفتاب پرست بوده اند مع هذا اراده حکومتات شورویه [شورائی] عمومیّه بوده نه استبدادیّه...» (نائینی، ۱۳۶۱، ص ۴۴)

نمونه دیگر آیه ۲۰ سوره قصص است که بر اساس آن فرعون نیز در مورد کشتن حضرت موسی (علیه السلام) و نحوه آن با پیروان خود به مشاوره نشست، سپس مردی از قبطیان که تحت تربیت حضرت موسی (علیه السلام) بود این راز را برای وی فاش ساخت: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَمِنَ النَّاصِحِينَ؛ مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر [مرکز فرعونیان] آمد و گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند فوراً از شهر خارج شو، که من از خیرخواهان توام!»





از آیه فوق به دست می‌آید که فرعون با آنکه مدعی (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى) (نازعات/۲۴) بود خود را از شور و مشورت در برخی از کارها بی‌نیاز نمی‌دید. با توجه با آیات فوق و دیگر آیات به دست می‌آید که مشاوره توسط اسلام ابداع و ابتکار نشده است و حتی خودکامه‌ترین حکام و سلاطین تاریخ نیز به کاربرد مشورت اذعان داشته‌اند بلکه در محدوده خاصی آن را امضاء کرده است چنان‌که در سوره طه چنین آمده است: (فَتَنَزَّعُوا أَمْرَهُم بِئِهْمُ وَأَسْرُوا النَّجْوَى). (طه/۶۲) آیه فوق نیز داستان مشورت فرعونیان را در امر حضرت موسی و هارون (علیهما السلام) بیان می‌کند که مذاکرات آنها منجر به مذاکره سرّی گردید و مضمون آیه این است: فرعونیان در کار و تصمیم خود (در مورد موسی و هارون علیهما السلام) اختلاف نظر پیدا کردند سپس مطلب خود را برای مشورت پنهان نمودند (و گویا یک مجلس شورای سرّی تشکیل دادند).

## ۲.۲. محدوده زندگی خصوصی

چنان‌که گذشت از آیات پیشین نمی‌توان موضع و میزان اعتبار شورا در اسلام را دریافت. اما در آیات این بخش، منطق نورانی اسلام را می‌توان مشاهده کرد. آیاتی که بر مجال خاص مانند خانواده و ارتباط خاص میان زوجها اشاره دارند. ارتباط شورا با چنین نهاد کوچکی ما را به این امر رهنمون می‌سازد که قرآن، مسئله بسیار کوچکی همانند «باز گرفتن کودک از شیر» را امری مشورتی بین پدر و مادر تلقی می‌کند. گرچه مادر در شیر دادن و یا شیر ندادن طفل اختیار دارد ولی توصیه شده که اگر خواستند فرزند خود را از شیر بگیرند یا یکدیگر مشورت کنند. چنان‌که در این باره می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ... فَإِنْ أَرَادَ فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا؛ مادران بایستی دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند... و هر گاه آن دو با رضایت و مشاوره یکدیگر فرزند را از شیر بگیرند اشکالی بر آنان نیست». (بقره/۲۳۳)

«جناح» به ضم جیم از «جنوح» و به معنای روی گردانی از حق و درستی به سوی باطل و اشتباه است. منظور از «جناح» در این آیه گناه است. (فلا جناح علیهما) یعنی گناهی بر آنان نیست اگر پس از مشورت و رضایت درباره امری که صلاح فرزندشان در آن است به توافق برسند. نفی گناه از آنان پس از مشورت و رضایت، دلالت بر این دارد که تک روی هر کدام از آنان در تصمیم‌گیری و انجام آن، کافی نیست. بنابراین جایز نیست که هر کدام از آنها به تنهایی و بدون مشورت با فرد مقابل، تصمیم‌گیری کند. این سخن ثوری و دیگران است. در این امر، جانب احتیاط برای فرزند لحاظ شده است و ملزم بودن آنها به رعایت مشورت از جهت اصلاح میان آنها و صلاح فرزندشان است. (صدیق عبدالعظیم، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۰)

در سوره طلاق نیز به زن و شوهر سفارش شده است که در امور مربوط به زندگی خانوادگی، با یکدیگر مشورت کنند: «وَأْمُرُوا بُنَاتِكُمْ بِمَعْرُوفٍ؛» و (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید». (طلاق/ ۶)

ائتمار به معنای مشورت و تبادل نظر است و این نشان دهنده وجوب مشورت و وجوب پایبندی به نتایج آن است. به ویژه اینکه پیش و پس از دو آیه ذکر شده، آیاتی قرار دارد که مجموعه‌ای از اوامر و تشریعاتی را در بر می‌گیرد که پایبندی به آنها واجب است. (ر.ک: آیات ۲۱۹-۲۴۲ سوره بقره و آیات ۱-۷ سوره طلاق)

### ۳.۲. ساحت عام زندگی

یکی از آیات قرآن که مشورت را به عنوان یکی از شیوه‌های پسندیده و مستمر مؤمنان معرفی می‌کند آیه زیر است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛» و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند». (شوری/ ۳۸)

**شأن نزول آیه:** توضیح آنکه بعضی از مفسران گفته‌اند این آیه درباره انصار نازل شده است و این یا به خاطر آن است که کارهای آنها پیش از اسلام بر اساس شوری بوده است. (قرطبی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۵۸۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۳۳؛ زمخشری، بی تا، ج ۴، ص ۳۲۸) یا اشاره به آن گروه از انصار است که پیش از هجرت پیامبر ایمان آوردند و در عقبه با او بیعت کرده‌اند و پس از مشورت با مردم مدینه در منزل ابو ایوب انصاری از پیامبر (ص) خواستند که به مدینه هجرت کند. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۳۳) در هر صورت خداوند این خصلت نیک انصار را که در امور و کارها با یکدیگر مشورت می‌کردند، پسندیده و آنها را مدح کرده است و این نشان می‌دهد که آنها اهل رشد و آگاهی بوده و در حل مشکلات و انتخاب راه‌های بهتر، از افکار یکدیگر بهره می‌جستند. (ر.ک: طباطبایی، بی تا، ج ۱۸، ص ۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۶۳)

**مفهوم آیه:** با توجه با مباحث مطرح شده در گستره فقهی، ضروری است آیه فوق را از جهت حکم و محدوده مورد بررسی قرار دهیم.

**حکم آیه:** ظهور سیاقی آیه فوق چنان که طبرسی برداشت کرده است، نشانگر آن است که مشورت «لازم» است نه «راجح»؛ از نظر وی از آنجا که مشورت در کنار دو رکن اساسی نماز و زکات بیان شده است این آیه بر لزوم مشورت برای همگان دلالت دارد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۳) چرا که دوری از گناهان بزرگ و زشتی‌ها و برپا داشتن نماز از واجبات است. البته توکل و انفاق نیز گرچه دارای مصادیق لازم



و راجحی است، اما زندگی مؤمن نمی‌تواند به طور کلی از توکل و انفاق خالی باشد. برخی از محققان برای رد کردن وجوب آیه دلایلی ذکر کرده‌اند که پس از بررسی به نقد آن‌ها خواهیم پرداخت. چنان‌که عده‌ای، آیه را به دلیل مکی بودن غیر واجب دانسته و در ادامه با تأسی از دیدگاه توفیق شاولی (ر.ک: شاولی، ۱۴۱۳ق، ص ۷)، شورا را در به معنای عام، یعنی مطلق مشورت کردن در نظر گرفته‌اند نه یک نهاد برای تصمیم‌گیری. تقریر دیدگاه محقق مذکور چنین است:

«در این آیه، مشورت به عنوان یکی از ویژگی‌ها و خصایص مؤمنان در کنار به پا داشتن نماز و انفاق کردن مطرح شده است. بی تردید، این آیه بر رجحان مشورت در زندگی مسلمانان دلالت دارد. این آیه در مکه نازل شده، از این رو قبل از تأسیس دولت اسلامی توسط پیامبر (ص) بوده، ناظر به زندگی عمومی و نه سیاسی مسلمانان باید تفسیر گردد. بر این اساس می‌توان این آیه را با توجه به تفکیک مفهومی مشورت از شورا، ناظر به مشورت به عنوان یک امر مطلوب دانست. در واقع، این آیه درصدد طرح مشورت خواهی به عنوان یک عادت اجتماعی به منظور فرهنگ سازی است.» (میراحمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۶)

از مهم‌ترین اشکال‌های دیدگاه محقق فوق، غیر واجب دانستن احکام قرآن در دوران مکه مانند نماز و انفاق است. امری که به اشتباه در ذهن بیشتر صاحب نظران شکل گرفته است. در حالی که با نگاه دقیق در آیات قرآن درمی‌یابیم که در دوران مکه احکام واجب وجود داشته است. از این روی آنچه به عنوان عدم قدرت اسلام در وحی مکی و سازش پیامبر (ص) در آثار علوم قرآنی، تحت حکمت‌های عدم وجوب احکام در مکه معرفی می‌شود، از دسیسه‌های مستشرقان و دشمنان اسلام است.

در پاسخ به این نکته که آیه باید به زندگی عمومی و نه سیاسی مسلمانان تفسیر گردد می‌توان گفت: کلمه «امرهم» در این آیه افاده عموم می‌کند چرا که دلیلی بر تخصیص آن در آیات ذکر نشده است. بنابراین معنای «امرهم» این است که: همه امور آن‌ها [خواه سیاسی، حکومتی، اجتماعی و زندگی مردم] بر اساس مشورت میانشان برپاست.<sup>۱</sup>



دوره دوم  
شماره دوم  
پیاپی: ۴  
پاییز و زمستان  
۱۴۰۲

۱. از نظر راغب اصفهانی مفهوم کلمه «امر» به معنای شأن و جمع آن امور است. امر لفظ عامی است برای همه اقوال و افعال. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰). از نظر محمد مهدی شمس‌الدین موضوع مشورت، امور عامه‌ای است که به مسائل حکومت و جامعه مرتبط می‌باشد به استناد این‌که مراد از «امر» منصوص در قرآن همان شأن عمومی است که مردم و حاکم به آن می‌پردازند. پس هر آن چه به شؤون جامعه مربوط باشد، موضوع مشورت می‌باشد و نتایج مشورت درباره آن لازم الاجرا است. (شمس‌الدین، ۱۴۳۴ق، ص ۱۰۸)



اشکال دیگر بر محقق این است که ایشان طبق تعریف استحسانی یکی از صاحب نظران معاصر که با مفاهیم لغوی و اصطلاحی در تضاد است، به دسته بندی شورا به معنای خاص و عام پرداخته اند و با فرض غیر واجب دانستن آیه، شورا را به معنای عام تطبیق داده اند.

برخی نیز با استناد به سیاق آیات بعدی، عدم وجوب آیه را نتیجه گرفته اند و چنین بیان کرده اند: «جمله (و امرهم شوری بینهم) جمله خبری وصفی است که هیچ دلالتی بر وجوب ندارد. شاهد بر این مطلب، این است که این عبارت در سیاق یک سری توصیه های اخلاقی غیر واجب آمده است؛ نظیر آیه بعد از آن: وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ وَجِزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ و کسانی که هرگاه ستمی به آنها برسد یاری می طلبند و تسلیم نمی شوند. کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست. خداوند ظالمان را دوست ندارد.» (شوری/۳۹-۴۰؛ اراکی، ۱۳۸۸، ص ۳۰-۳۱)

از اشکال های اساسی بر تحلیل محقق فوق آن است که آیات ۳۹ و ۴۰ را به آیه ماقبل متصل و مرتبط می داند. در حالی که آیات ۳۷ و ۳۸ بر امور واجب و آیات ۳۹ و ۴۰ بر امور مستحب دلالت دارد. دلیل چنین تحلیلی عاطفه دانستن توصیه های اخلاقی از نظر این محقق است. عدم دقت در واجب ندانستن نماز و انفاق در دوران مکه سبب چنین تحلیلی گردیده است.

برخی نیز پا را فراتر نهاده و ضمن اصرار بر خبری بودن آیه ۱، از قول صاحب مبانی نظری حکومت اسلامی، ۲ تأویل بردن جمله های خبری به انشایی را خالی از مناقشه نمی داند و چنین می نویسند: دقت در این نص قرآنی نشان می دهد که این متن همانند متون دیگری که به بیان ویژگی های مؤمنان می پردازد، اخلاقی محض، و صرفاً در مقام مدح مشاوره و شورا است. در ادامه نیز چنین می آورد: حال که آیه مبارکه بر لزوم مشورت بر مومنان دلالت ندارد، چگونه می توان از آن استفاده کرده که رسول خدا (ص) مامور به مشورت با اصحاب خود بوده است تا چه رسد که ملزم به تبعیت از نتیجه شورا باشد. (سپهری، ۱۳۸۶، ص ۳۳۵-۳۳۶)

ضمن رد کردن اخلاقی محض بودن آیه و عدم لزوم آن، درباره به تأویل بردن جمله های خبری به انشایی باید گفت هیچ اشکالی در این امر نیست. چرا که جملات اسمیه گرچه در اصل در مقام اخبارند، ولی در جایی که در کتاب تشریح،

۱. مفسرانی مانند شیخ طوسی آیه را در مقام اخبار از همه مؤمنان و افرادی همچون زمخشری اخبار از مؤمنان مدینه [انصار] می دانند. (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۶۸؛ زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۷)

۲. آقای محمد مهدی آصفی.



خداوند مؤمنان را وصف کند، مفهوم کلام آن است که هر مؤمنی موظف به انجام آن است و کلام از باب «انشاء به صیغه اخبار» می‌شود. نظیر این مطلب را فقهای بزرگوار در استدلال به آیه شریفه «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/۷۲) بر حرمت «غنا و لهو» آورده‌اند. (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۵۲)

**محدوده آیه:** آیات ۳۷ و ۳۸ سوره شوری مؤمنان را با ویژگی‌های برمی‌شمارد که عبارتند از: اجتناب از محرمات؛ گذشت، هنگام خشم؛ اجابت امر خدا؛ به پا داشتن نماز؛ مشورت در کارها؛ انفاق. نکته قابل توجه این که قبل از مسأله مشورت، دو ویژگی پرهیز از محرمات و اجابت امر خدا ذکر شده که هر دو ماهیت «اطاعت» دارند و مؤمنان در آنها باید مطیع امر خدا باشند. علامه طباطبایی در مورد اجابت امر خدا می‌نویسد: «منظور از اجابت امر خدا انجام تکالیف الهی است». (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۶۳)

از مجموع مطالب بالا روشن می‌شود که سلوک مؤمنان به این ترتیب است: در مورد نواهی خداوند: از محرمات می‌پرهیزند (= اطاعت)؛ درباره اوامر خداوند: امر خدا را اجابت می‌کنند (= اطاعت)؛ در مواردی که حکم الزام‌آوری از طرف خدای بزرگ نرسیده است، مشورت می‌نمایند (مشورت). پس در اموری که خداوند فرمان خاصی دارد، مؤمنان مطیعند و در سایر موارد که حکم ویژه‌ای صادر نشده است، اهل مشورت و برنامه‌ریزی هستند.

آیت‌الله مصباح یزدی نیز در مورد مفاد آیه می‌گوید:

«آیه شریفه «وامرهم شوری بینهم» به این معنا نیست که مردم در همه چیز می‌توانند نظر بدهند و حلال و حرام خدا را با شور و گفت‌وگو تغییر دهند؛ بلکه طبق آیه شریفه ۳۶ از سوره مبارکه احزاب که می‌فرماید: (وماکان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضی الله ورسوله أمران یکون لهم الخیرة من امرهم؛ وقتی خدا و رسول امری را واجب کردند، هیچ زن و مرد مؤمنی اختیار و حق مخالفت ندارد) در احکامی که از سوی خدا و پیغمبر صادر شده است، مؤمنان هیچ اختیاری در دخل و تصرف ندارند.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۱)

#### ۴.۲. ساحت حکومت

از آیتاتی که در آن پروردگار به افکار یکایک افراد جامعه ارج نهاده است و به پیامبر (ص) دستور می‌دهد تا با مؤمنان در برخی کارهای جاری حکومت به ویژه در امور جنگی و دفاعی مشورت کند، آیه زیر است: (فَمَارَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَساوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان

[مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد). (آل عمران/۱۵۹)

**شأن نزول:** آیه فوق پس از جنگ احد نازل شده است و در ضمن اوامری که خطاب به پیامبر (ص) وارد شده قرار دارد. پس از آنکه نتایج به ظاهر شوم و جانکاه مشورت در جنگ احد نمایان شد و پیامبر اکرم (ص) بر خلاف میل باطنی خویش، خروج از مدینه را برگزیدند، شاید توقع آن بود که دیگر پیامبر اکرم (ص) از جانب آسمان به تصمیم‌گیریهای فردی مأمور شود، اما آیه شریفه ضمن آنکه پیامبر (ص) را به عفو و طلب آموزش برای آنها فرمان می‌دهد، وی را مأمور به مشورت با آنان می‌نماید. (ر.ک: واقدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۵)

**مفهوم آیه:** افزون بر ضرورت، حجیت، حکمت‌ها و فواید مشورت که پیشتر به آن‌ها اشاره شد. در آیه فوق نکات مهمی نهفته است که موجب نگرش صحیح ما به آیه می‌شود.

**حکم آیه:** از طریق دلایلی چند وجوب حکم آیه را می‌توان استنباط کرد؛ از جمله: اول: مناسبت نزول آیه و اوامری که پیش از امر به مشورت آمده است، دلالت بر وجوب امر به مشورت می‌کند. ابتدای آیه و اوامری که در بر دارد به شکل تشویق آمده است: (فبأمرحة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك) این تشویق در ظاهر، در واقع اوامر و واجبات است و بقیه آیه به صورت اوامر صریح و آشکار آمده است: (فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الأمر فإذا عزمت) بنابراین پس از مشورت و تصمیم‌گیری با رضایت خاطر و هماهنگی میان آنان، (فتوكل على الله) بر خدا توکل کن. همه این‌ها دلالت بر وجوب مشورت می‌کند. چرا که هیچ عاقلی دوری از کبائر گناه و فواحش و برپایی نماز و انفاق و دیگر امور جامعه اسلامی که آیه متضمن آن است را مستحب نمی‌داند. (صدیق عبدالعظیم، ۴۱۴ق' ص ۵۴-۵۵)

دوم: امر به مشورت، «شاورهم في الامر» یک امر مطلق است و در آیات قرینه‌ای که معنای آن را به استحباب و یا غیر آن برگرداند وجود ندارد. امر مطلق نیز در صورت عدم قرینه صارفه به یکی از معانی دیگر دلالت بر وجوب می‌کند و امر مطلق نیازمند تکرار نیست و این درست است و امر به یک موضوع نهی از ضد آن است. (همان، ص ۵۲)

سوم: اگر عمل به دو وظیفه «واعف عنهم واستغفر لهم» را بر پیامبر (ص) لازم بدانیم -



چرا که قرینه‌ای بر استحباب و عدم وجوب نیست - سیاق اوامر مذکور در آیه شریفه، «وجوبی است» و مشورت نیز لازم است؛ اما اگر این نکته را هم نپذیرفته و دو وظیفه عفو و استغفار را استحبابی بدانیم، گرچه ظهور سیاقی، اقتضای حکم به استحباب مشورت را دارد، اما ظهور لفظی امر (شاوهم) بر ظهور سیاقی مقدم است و از این راه اشکالی بر دلالت آیه شریفه نخواهد آمد.

البته باید یادآور شد گرچه مخاطب این امر، شخص رسول الله (ص) است، اما جز در موارد خاص، خطاب‌های قرآن به پیامبر (ص)، به بیان وظیفه عمومی مسلمانان اشاره دارد؛ مثلاً در آیه شریفه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ) (توبه/۷۳؛ تحریم/۹) تنها پیامبر اکرم (ص) موظف به این وظیفه نیست. از سوی دیگر اگر هم خطاب را مخصوص رسول اکرم (ص) بدانیم، وقتی که «عقل کل» و «نفس عصمت» مأمور و مخاطب امر به مشورت است، وظیفه دیگران روشن است.

نکته دیگر آن که برخی از محققان با توجه به سیاق آیه، به ارشادی بودن آن حکم کرده‌اند و چنین نوشته‌اند: «از قرینه سیاق آیه، روشن می‌شود که «امر» در این آیه به معنای امر مولوی وجوبی نیست؛ بلکه منظور، امر ارشادی است که حاکم را به طریق عقلایی ارشاد می‌کند؛ به گونه‌ای که حاکم با کمک گرفتن از آن می‌تواند به رأی و نظر صائب‌تر برسد و با مشارکت دادن امت در تصمیم‌گیری‌ها، ایشان را به اطاعت از قانون و آمادگی روانی مناسب ترغیب و تربیت کند تا با تصمیمات وی همگام شده، به طریق وی اطمینان بیشتری پیدا کنند و از سر شوق و رغبت و بدون نیاز به استفاده از روش‌های قهری برای اجرای قانون از او اطاعت کنند». (اراکی، ۱۳۸۸، ص ۳۰)

در پاسخ باید گفت که از ظاهر آیه امر مولوی وجوبی برداشت می‌شود؛ زیرا با مطالعه در سیره پیامبر اکرم (ص) درمی‌یابیم که ایشان با صاحب نظران مشورت می‌کردند. همچنین از خود آیه می‌توان دریافت که پروردگار دستور داده است تا مؤمنان در اموری که حکم الزام‌آوری از سوی خداوند برای آنها بیان نشده باشد، با یکدیگر مشورت کنند. بنابراین وجوب و امر به مشورت برای مسلمانان و به نفع آنها می‌باشد و گرنه پیامبر اکرم (ص) که در غیر امور قطعی مشورت می‌کرده‌اند.

**محدوده آیه:** همان‌طور که پیشتر مطرح شد مواردی می‌توانند مورد مشورت قرار گیرند که حکم الزام‌آوری از سوی خدای متعال برای آنها بیان نشده باشد؛ چرا که اگر در مورد اوامر و نواهی خدا هم بر اساس رأی مردم عمل شود، به تعبیر علامه طباطبایی، اصل تشریح، وحی، انزال کتب و ارسال رسل لغو خواهد بود.

(طباطبایی، بی تا، ج ۴، ص ۶۹)

نکته دیگر آن که برخی بر اساس بخش پایانی این آیه که می‌فرماید: «فإذا عزمتم فتوکل علی الله»؛ چنین نتیجه گرفته‌اند که مشورت، تنها جنبه مقدّماتی و کارشناسی و موضوع‌شناسی دارد و حقّ انتخاب و تصمیم‌گیری را از حاکم اسلامی سلب نمی‌کند. به تعبیری پیروی از نتایج مشورت برای حاکم اسلامی لازم نیست. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۳۳)

برخی پژوهشگران نیز ضمن ارائه تعریفی از تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری،<sup>۱</sup> بر این باورند که: «پیامبر (ص) در مرحله تصمیم‌سازی ملزم به مشورت با یاران خود بوده است، اما در مرحله تصمیم‌گیری ملزم به پیروی از نظر اکثریت شورا نبوده است. و جوب بهره‌گیری پیامبر (ص) از مشورت با آنان (وشاورهم فی الامر) در مرحله تصمیم‌سازی است و امر به توکل بر خداوند به هنگام اخذ تصمیم (فاذا عزمتم فتوکل علی الله) در مرحله تصمیم‌گیری است. این آیه در واقع هم به مرحله تصمیم‌سازی توجه نموده و هم به مرحله تصمیم‌گیری. در مرحله نخست، بر پیامبر (ص) واجب است به شورا مراجعه نماید و قبل از تصمیم‌گیری به دیدگاه‌ها و نظرات کارشناسان و اهل شورا گوش سپارد، اما پس از آن خود می‌تواند بر اساس نظر خود تصمیم نهایی را گرفته و با توکل بر خداوند آن را اجرا نماید». (میراحمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷)

در مقابل برخی بر این باورند با توجه به وجوب مشورت برای حاکم، نتایج آن نیز برای او لازم‌الاتباع است؛ چرا که فواید بسیاری دارد و زیان‌های فراوانی را دفع می‌کند. (ر.ک: شمس‌الدین، ۱۴۳۴، ص ۱۰۹، ۱۰۸؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۷۱؛ رشیدرضا، بی تا، ج ۷، ص ۳۲؛ صدر، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲)

با توجه به مطالبی که پیشتر مطرح شد درمی‌یابیم که پیامبر (ص) در امور تنصیصی و احکام خاص و تغییر ناپذیر چه در مرحله تصمیم‌سازی و چه مرحله تصمیم‌گیری، ملزم به مشورت نبوده‌اند. اما در امور غیر تنصیصی که ظاهر آیه فوق در رابطه با آن است، پیامبر (ص) برای ترویج فرهنگ مشارکت با مردم مشورت نموده و ضرورت آن را به نوعی به مردم تعلیم داده است.

۱. از نظر ایشان، مقصود از تصمیم‌سازی، فرایندی است که در آن اقداماتی برای فراهم شدن زمینه‌های لازم برای گرفتن یک تصمیم انجام می‌گیرد. اقداماتی از قبیل تهیه دستور جلسه و طرح مسأله مورد مشورت، طرح دیدگاه‌های موافق و مخالف و در نهایت ارائه استدلال بر این دیدگاه‌ها، فرایندی را تشکیل می‌دهند که می‌توان از آنها به فرایند تصمیم‌سازی یاد کرد. اما تصمیم‌گیری ناظر به مرحله‌ای است که در آن یک دیدگاه ترجیح داده می‌شود و به عنوان دیدگاه پذیرفته شده اعلام می‌گردد. بنابراین، تصمیم‌گیری در واقع از تصمیم‌سازی آغاز می‌شود و با پذیرش یک رأی و دیدگاه پایان می‌یابد. (میراحمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۶-۳۱۷)





چنان‌که پیشتر مطرح گردید اختلاف مفسران در زمینه محدوده شورا را در تبیین واژه «امر» می‌توان مشاهده کرد.

برخی بر این باورند که: "ال" (وشاورهم فی الامر)، برای تعریف نیست بلکه جنس است. یعنی جنس مشورت و مشورت معین نشده است. بنابراین افاده عموم انواع جنس می‌کند. یعنی همه امور. خداوند تبارک و تعالی به پیامبر (ص) دستور مشورت با مسلمانان را در همه امورشان می‌دهد. و اگر پیامبر (ص) کسی است که به وحی الهی اقتدا می‌کند پس او برای همه مسلمانان در همه امور عام، و برای حاکمان بعد از خود به طور خاص الگویی است تا در همه اموری که به مصالح اجتماع باز می‌گردد از او پیروی کنند. (صدیق عبدالعظیم، ۴۱۴ق' ص ۸۴)

در پاسخ باید گفت مفهوم «الامر» نمی‌تواند در این آیه شامل همه امور از جمله، تعیین ولی امر نیز باشد؛ چرا که این فرمان پس از نص بر ولایت رسول الله (ص) نازل شده و پیامبر اکرم (ص) که ولایتش از طریق نصب الهی ثابت گردیده است، موظف به مشورت در امور حکومتی و یا ... شده است. همچنین مفهوم امر نیز آن گونه که بعضی پنداشته‌اند، اختصاص به جنگ ندارد و هیچ قرینه‌ای نیز دلالت بر آن ندارد؛ حتی اگر «مورد» آیه شریفه، جنگ تلقی شود، نمی‌تواند مخصص باشد.

### نتیجه‌گیری

نتیجه‌های به دست آمده از تحقیق حاضر عبارتند از:

۱. مشاوره توسط اسلام ابداع و ابتکار نشده است و حتی خودکامه‌ترین حکام و سلاطین تاریخ نیز به کاربرد مشورت اذعان داشته‌اند.
۲. به جهت جلوگیری از استبداد حاکم و خودرایی و حذف مردم از صحنه سیاست ضرورت حکم می‌کند که برای حاکم قائل به وجوب مشورت شویم.
۳. در زمینه دستورات و احکام خاص و تغییرناپذیری که از ناحیه خدا و پیامبر (ص) به مردم ابلاغ می‌شود، مردم می‌بایست تسلیم شوند و جای اظهار نظر و رأی و شور و مشاوره نمی‌باشد. در مقابل، کاربرد قانون شورا از نظر اسلام در جایی است که در آن مورد، حکم روشنی از نص قرآنی و یا تفصیلی نبوی وجود نداشته باشد.

۴. در آیاتی که بر مجال خاص مانند خانواده و ارتباط خاص میان زوجها اشاره دارند می‌توان وجوب مشورت و پایبندی به نتایج آن را مشاهده کرد.

۵. بر خلاف تصور برخی آیه ۳۸ شورا، اخلاقی محض و مستحب نمی‌باشد و بر وجوب مشورت در همه امور مومنان [خواه سیاسی، حکومتی، اجتماعی و زندگی



دوره دوم  
شماره دوم  
پیاپی: ۴  
پاییز و زمستان  
۱۴۰۲

مردم] اشاره دارد و به این نکته تصریح دارد که مومنان در مواردی که حکم الزام‌آوری از طرف خدای بزرگ نرسیده است، مشورت می‌نمایند و در اموری که خداوند فرمان خاصی دارد، مطیعند.

۶. با توجه به مناسبت نزول آیه ۱۵۹ آل عمران و اوامری که پیش از امر به مشورت آمده است به وجوب آن در امر به مشورت پی می‌بریم. همچنین با آن که مخاطب امر در آیه، شخص پیامبر اکرم (ص) است، اما به بیان وظیفه عمومی مسلمانان اشاره دارد.

۷. با توجه به فواید فراوان مشورت، نظریه لازم‌الاجرا بودن نتایج مشورت در حجیت و اعتبار شورا مورد قبول است.



## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳. اراکی، محسن، «جایگاه شورا در انتخاب حاکم اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان ۸۸.
۴. انصاری، مرتضی، مکاسب المحرمه، قم: منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه: ولایت فقاهت و عدالت، قم: مؤسسه اسراء، ۱۳۷۸.
۶. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۰ق.
۷. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲.
۹. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالفکر، بی تا
۱۰. زمخشری، ابوالقاسم، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، لبنان: دارالمعرفة، بی تا.
۱۱. داراب کلایی، اسماعیل، شورا در حکومت و تقنین، مجله نور علم، آذر ۱۳۶۸، شماره ۳۳.
۱۲. سپهری، محمد، مقاله مشورت در سنت و سیرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، سیاست نبوی مبانی اصول راهبردها، علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۳. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، ۱۴۰۸ق.
۱۴. شاولی، توفیق محمد، فقه الشوری والاستشارة، قاهره: دار الوفاء للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۶. شمس الدین، محمد مهدی، فی الاجتماع السیاسی الاسلامی، قاهره: دارالکتب المصری، ۱۴۳۴ق.
۱۷. صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاة، قم: دار الصدر، ۱۳۸۸.
۱۸. صدیق عبدالعظیم، أبوالحسن، «الشوری الإسلامية و الديمقراطية المعاصرة»، مجلة الشرعية و الدراسات الإسلامية، العدد ۲۲، ذوالقعدة ۱۴۱۴ق.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. قرطبی، ابوبکر، الجامع لاحکام القرآن، تحقیق هاشم بخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش ها و پاسخ ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۵. میراحمدی، منصور، مقاله شورا و مشورت در سیره نبوی، سیاست نبوی مبانی اصول راهبردها، علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲۶. نائینی، محمد حسین، تنبیه الامة وتنزیه الملة، مقدمه و توضیح سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۶۱.
۲۷. واقدی، محمد بن عمر، مغازی تاریخ جنگهای پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.

## References

Holy Quran.

1. Ibn Ashur, Muhammad Tahir, Tafsir al-Tahrir wa al-Tanvir, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Foundation, 1420
2. Ibn Arabi, Muhammad ibn Abd Allah, Akhmat al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, first edition, 1408 AH.
3. Araki, Mohsen, "The position of the Council in the selection of an Islamic ruler", Islamic Government Quarterly, 14th year, 2nd issue, summer 88.
4. Ansari, Morteza, Al-Makasib al-Muharma, Qom: Manshurat Dar Al-Zhakhir, 1411 AH.
5. Javadi Amoli, Abdullah, Wilayat al-Faqih: Wilayat Faqih and Justice, Qom: Isra Institute, 1378.
6. Hakim Neishaburi, Abu Abdullah Muhammad bin Abdullah, al-Mustadrak Ali al-Sahiheen, Beirut: Al-Maktab al-Asriya, 1420 AH.
7. Khomeini, Seyyed Ruhollah, Sahifa Noor, Tehran: Organization of Cultural Documents of the Islamic Revolution, 1369.
8. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut: Dar al-Alam, 1412.
9. Rashidreza, Mohammad, Tafsir al-Manar, Beirut, Dar al-Fakr, Bita
10. Zamakhshari, Abu al-Qasim, Al-Kashf on the facts of Ghawamaz al-Tanzir, Lebanon: Dar al-Marefa, Beita.
11. Darab Kalaei, Ismail, Council in Government and Legislation, Noor Alam Magazine, Azar 1368, No. 33.
12. Sepehari, Mohammad, Essay on Consultation on the Tradition and Character of the Messenger of God (peace and blessings of God be upon him), Prophetic Politics, Basic Principles of Strategies, Ali Akbar Alikhani et al., Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies, first edition, 2016.
13. Seyyed Ibn Qutb, in the shadows of the Qur'an, Beirut: Dar al-Sharooq, 1408 AH.
14. Shawi, Tawfiq Mohammad, Fiqh al-Shuri and consultation, Cairo: Dar al-Wafa for printing and publishing, second edition, 1413 AH.
15. Sharif Razi, Muhammad bin Hossein, Nahj al-Balagheh, corrected by Sobhi Saleh, Qom: Dar al-Hijra Foundation, 1414 AH.
16. Shams al-Din, Muhammad Mahdi, in Al-Sayasi al-Islami meeting, Cairo: Dar al-Kitab al-Masri, 1434 AH.
17. Sadr, Seyyed Mohammad Baqir, Al-Islam Yaqud al-Hayya, Qom: Dar al-Sadr, 2018.
18. Sediq Abd al-Azeem, Abul Hasan, "Al-Shuri al-Islamiyyah and Al-Democracy on the Modern Day", Journal of Al-Sharia and Islamic Studies, No. 22, Dhul-Qaida 1414 AH.
19. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Jamia Modaresin Publications, Beta.
20. Tabarsi, Fazl bin Hassan, Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi, 1379.
21. Tousi, Muhammad bin Hassan, al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi, Beita.
22. Qurtubi, Abu Bakr, Al-Jami Lahkam Al-Qur'an, researched by Hashim Bukhari, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath Al-Arabi, 1416 AH.
23. Misbah Yazdi, Mohammad Taghi, Questions and Answers, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, 1377.
24. Makarem Shirazi, Nasser et al., Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiya, 1374.
25. Mirahmadi, Mansour, Essay on Council and Consultation in the Prophetic Life, Prophetic Politics, Basic Principles of Strategies, Ali Akbar Alikhani et al., Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies, 1st edition, 2016.
26. Naini, Mohammad Hossein, Punishment of the Nation and Tanzih of the Nation, introduction and explanation by Seyyed Mahmoud Taleghani, Tehran: Publishing Company, 8th edition, 1361.
27. Waqidi, Muhammad bin Omar, Maghazi Tarikh Tarikh Ghayy of the Prophet (PBUH), translated by Mahmood Mahdavi Damghani, Tehran: University Press, 1369.